

ماهنامه تخصصی سبک شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)  
علمی<sup>۱</sup>  
سال سیزدهم - شماره چهارم - تیر ۱۳۹۹ - شماره پیاپی ۵۰

تأملی در دوبیتی‌سرای‌ی بطرز باباطاهر  
(ص ۲۲۹-۲۴۷)  
عبدالرسول فروتن (نویسندهٔ مسئول)؛ عبدالرضا سیف<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت مقاله: اردیبهشت ۱۳۹۸ تاریخ پذیرش قطعی مقاله: مرداد ۱۳۹۸

### چکیده

مشهورترین دوبیتی‌های ادب فارسی به باباطاهر عریان منسوب است. در این ترانه‌ها که در نهایت سادگی و به لهجهٔ لری سروده شده‌اند، عرفان ناب و سوز و گدازهای عاشقانهٔ سراینده دیده می‌شود. چند قرن پس از باباطاهر، شاعرانی چون پورفریدون، صوفی مازندرانی و... نیز دوبیتی‌هایی فولکلوریک، عاشقانه و غم‌انگیز سروده‌اند که برخی بدلیل شباهت داشتن به اشعار باباطاهر، به دیوان وی راه یافته‌اند. شاعران این دوبیتی‌ها تلاشی برای تقلید و نظیره‌گویی اشعار باباطاهر نداشته‌اند؛ اما در دورهٔ بازگشت ادبی که شاعران بطرز قدما و بویژه شاعران بزرگ سبک‌های خراسانی و عراقی شعر می‌سرودند، معدودی از شاعران مانند ایزدی کازرونی و غافل فیروزآبادی به سبک باباطاهر نظر داشتند و دوبیتی‌هایی به لهجهٔ لری سرودند؛ درحالی‌که هر دو از دیار فارس بودند و به لری تکلم نمی‌کردند؛ حتی نسب ایزدی با چند واسطه به اعراب نجد میرسید. در دیوان این دو شاعر و یا در تذکره‌ها به‌وضوح ذکر شده است که این دوبیتی‌ها «بطرز باباطاهر» سروده شده‌اند. عوامل مختلفی باعث شباهت و تفاوت این دوبیتی‌ها نسبت به دوبیتی‌های باباطاهر شده که در این مقاله به بررسی آنها و میزان موفقیتشان در پیروی از سبک باباطاهر می‌پردازیم. در دورهٔ قاجار، دوبیتی‌سرای مشهوری بنام فایز دشتی نیز می‌زیست که گرچه در برخی موارد از ترانه‌های باباطاهر تأثیر گرفته است، اما نمیتوان اشعارش را به سبک دوبیتی‌های باباطاهر بشمار آورد.

**کلمات کلیدی:** باباطاهر همدانی، دوبیتی، سبک، تقلید، ایزدی کازرونی، غافل فیروزآبادی

۱- تمام مجلات علمی پژوهشی کشور از ابتدای سال ۹۸ به دستور وزارت علوم به مجلات علمی تغییر نام داده‌اند.

۲- استادیار پژوهشکدهٔ تحقیق و توسعهٔ علوم انسانی، سازمان سمت، (forootan@samt.ac.ir)

۳- استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران. (seif@ut.ac.ir)

**Review about compose couplet in the Baba taher style**  
Abdolrasoul Forotan<sup>1</sup>, Abdolreza Seif<sup>2</sup>(corresponding author)

**Abstract**

The most famous couplets of Persian literature are related to Baba taher. In these songs, which are written very simple in Lori accent, a pure mysticism and poem's lovesickness can be seen. A few centuries after Baba taher, poets such as Pur-e Fereydu, Sufi-e Mazandarani and etc. have also composed folk, romance and tragic couplets which some of them came to the Baba taher's book of poems because of their similarity to his poems. The poets of these couplets have not tried to imitate the poetry of Baba taher, But in the period of literary return, which the poets compose poem in the style of old ones, especially the great poets of Khorasani and Iraqi styles, Few of the poets, such as Izadi-e Kazeruni and Qafel-e Firuzabadi, were interested in Baba Taher's poetry style and they composed couplets in Lori accent and Baba Taher's poetry style; While of them were from Fars region and did not speak to Lori accent; Even Izadi's parentage came to Najd Arabs with several mediators. In the Divan of these two poets or in the biography books it is clearly mentioned that these couplets are "in Baba Taher's poetry style". Different factors make the similarities and differences of this couplets to the Baba taher's couplets. In this article, we review them and their success rate in following the style of Baba Taher. During the Qajar period, there was also a famous poet of couplets named Fayeze Dashti which, although in some cases, has been influenced by Baba Taher's songs, but his poetry cannot be considered in Baba Taher's poetry style.

**Keywords:** Baba Taher Hamedani, couplets, Style, Imitation, Izadi-e Kazeruni, Qafel-e Firuzabadi.

---

1- Assistant Professor of Research and Development Institute of Humanities, Organization Samt (forootan@samt.ac.ir)

2 Professor of Persian Language and Literature, University of Tehran (seif@ut.ac.ir)

## ۱- مقدمه

دوبیتیهای باباطاهر — به احتمال بسیار زاده نیمه دوم قرن چهارم و در گذشته در نیمه اول قرن پنجم (تکمله و تعلیق بر گفتار مینور سکی، اذکابی: ص ۱۴۳) — از مشهورترین اشعار ادب فارسی است که به لهجه لری یا فهلوی سروده شده و در میان عامه مردم رواج دارد. با این حال، سرگذشت مبهم باباطاهر و همچنین در دست نبودن نسخه‌ای از آن مربوط به دوره او، وارد شدن دوبیتیهای دیگر شاعران در این دوبیتها و همچنین تصرف در زبان آنها سبب شده است که تحقیق در احوال و سبک اشعار سروده‌های باباطاهر دشوار باشد و نتوان به درستی و با قطعیت پیرامون موارد مطرح شده اظهار نظر کرد. تعداد صحیح این دوبیتها مشخص نیست و مانند رباعیات خیام، اشعار الحاقی بسیاری دارد. در دیوان باباطاهر به تصحیح وحید دستگردی بیش از ۳۶۰ دوبیتی به همراه چند غزل آمده است (رک: دیوان باباطاهر: ص ۱-۵۸ و ۱۰۰-۱۰۱). علاوه بر این، مجموعه‌ای از کلمات قصار به زبان عربی به وی نسبت داده شده که چند شرح از آن در دست است (شرح احوال و آثار و دوبیتیهای باباطاهر عریان، مقصود: ص ۵۸-۶۰).

در سالیان اخیر با توجه به اهمیت اشعار باباطاهر عریان، پژوهشهای گوناگونی در مورد زبان شعر وی، اندیشه‌های عرفانی او، تأثیرش بر سبک عراقی و... انجام شده است. اما نکته‌ای که تاکنون هیچ محققى بدان نپرداخته، این است که در دوره بازگشت ادبی که تقریباً همزمان با سلسله قاجاریه (۱۲۰۳ق) در ایران شکل گرفت، چه شاعرانی به‌وضوح از دوبیتیهای باباطاهر عریان تقلید کردند، تلقی آنان از طرز باباطاهر چه بود و تا چه حدی در این تقلید و نظیره‌گویی موفق بودند؛ توضیح اینکه در دوره بازگشت، شاعران با توجه به اشعار سرایندگان مطرح دو سبک خراسانی و عراقی، به تقلید از آنان و به پیروی از سبک سروده‌هایشان، اشعاری را بویژه در قالبهای قصیده و غزل می‌سرودند. در این میان، به قالبهای دیگری چون قطعه، مستزاد، مسمط، رباعی و دوبیتی کمتر توجه میشد (تاریخ ادبیات ایران در دوره بازگشت ادبی، خاتمی: ج ۲، ص ۲۷۷). در واقع، نه‌ضت بازگشت دو شاخه اصلی داشت: ۱. قصیده‌سرایى به سبک شاعران کهن خراسانی و عهد سلجوقی (رودکی، عنصری، انوری و...). صبا، قآنی، سروش و شیبانی در این دسته جای میگیرند. ۲. غزل‌سرایى به سبک عراقی و تقلید از حافظ و سعدی. شعر مجمر اصفهانی، فروغی بسطامی و نشاط اصفهانی چنین است (سبک‌شناسی شعر، شمیسا: ص ۳۰۶). در این میان، البته شاعران متعددی نیز در میان اشعار خود، مسمط به سبک منوچهری، مستزاد بطرز مسعود سعد و رباعی — اغلب با مضامین عارفانه و شبیه به رباعیهای مولوی، حافظ و... — می‌سرودند، اما به دوبیتی که بیشتر به عامه مردم اختصاص داشت و با انجمنهای ادبی و دربار پادشاهان سازگار نبود، کمتر رغبت

میکردند. در پژوهشها درباره‌ی دوره‌ی بازگشت هم عمدتاً به تقلیدهای شاعران در قالب دوبیتی توجه نشده است.

درباره‌ی موضوع این مقاله تاکنون پژوهشی منتشر نشده است. تنها همایونی در مقاله «ایزدی کازرونی و ترانه‌های محلی» (ص ۶۴) ترانه‌های ایزدی را از دیدگاه محلی بودن به اختصار بررسی کرده و در تحقیق خود متذکر شده است که «ترانه‌های محلی ایزدی... گاه با ترانه‌های باباطاهر پهلوی میزند». وی بدین نکته توجه نداشته که در دیوانی که بدست خود شاعر در بمبئی به طبع رسیده، به تقلید از سبک باباطاهر اشاره شده است (دیوان ایزدی کازرونی: ص ۱۰۴). دوبیتیهای باباطاهر هم تا به حال به صورت مفصل و دقیق سبک‌شناسی نشده و این کار را دشوارتر میکند. دلیل اصلی این امر هم مشخص نبودن صحت نسبت این اشعار به باباطاهر است (رک: شخصیت باباطاهر، معدن کن: ص ۱۲۷).

البته با بررسی مضمون دوبیتیهای منسوب به باباطاهر، توصیف را مهم‌ترین و بارزترین ویژگی این دوبیتیها دانسته‌اند و پس از آن به ترتیب سازه‌های توصیه، تعلیل، آرزو و تمنا و گله و شکایت را در ساخت کلان این دوبیتیها ذکر کرده‌اند (بررسی ساخت کلان دوبیتی‌های باباطاهر همدانی، رشیدی و انصاری: ص ۱۳۹).

در این مقاله دوبیتیهای مشابه ترانه‌های باباطاهر را به دو گروه تقسیم میکنیم؛ اول، آنچه تنها به زبان فهلوی و یا دیگر لهجه‌ها سروده شده و به اشعار باباطاهر شباهت دارد، اما به سبک آن نیست و گوینده‌اش کوششی برای پیروی از آن نداشته است؛ مانند اشعار پورفریدون، صوفی مازندرانی، فایز دشتی و جز آن. از آنجاکه مسئله تقلید این سه شاعر از باباطاهر شهرت بیشتری دارد و یا اشعارشان به دیوان باباطاهر وارد شده است، دوبیتیهای این سه را به اختصار بررسی میکنیم. دوم، اشعاری که در دوره‌ی بازگشت ادبی و به تقلید از باباطاهر سروده شده و دقیقاً توسط خود شاعر یا ادیبان همعصر وی ذکر شده که بطرز باباطاهر سروده است. نگارندگان پس از تتبع در تذکره‌های متعدد و برخی دیوانهای چاپی و سنگی، تنها دو شاعر را یافتند که مشخصاً در دوره‌ی بازگشت ادبی به سبک باباطاهر دوبیتی سروده‌اند: ایزدی کازرونی و غافل فیروزآبادی. جالب اینکه هر دوی این شاعران از دیار فارس و از تباری جز قوم لر بوده‌اند. سپس با توجه به دوبیتیهای این شاعران، عوامل مشابهت و

۱. پیش از این دوره، شاعران به پیروی و تحت تأثیر شاهکارهای ادبی، آثاری را خلق میکردند؛ همچون حماسه‌هایی که پس از شاهنامه فردوسی به نظم درآمدند (رک: تاریخ ادبیات در ایران، صفا: ج ۲، ص ۳۶۳-۳۶۶) و یا منظومه‌هایی در جواب خمسه نظامی (رک: همان: ج ۲، ص ۸۰۸-۸۰۹) که در آنها بیشتر به وزن مشترک و شباهت موضوع توجه میشد؛ اما در دوره‌ی بازگشت، شاعران به خصوصیات گوناگون سبکی شعری که میکوشیدند از آن تقلید کنند، نظر داشته‌اند. البته فایز دشتی را نیز باید از شاعران دوره‌ی بازگشت به شمار آورد، اما همانگونه که پس از این خواهیم دید، وی تلاشی برای سرودن دوبیتی بطرز باباطاهر نداشته است.

مغایرت سبکی آنها با دوبیتیهای باباطاهر را بررسی مینماییم و میکوشیم معیاری برای موفقیت یا عدم موفقیت ایزدی و غافل بدست دهیم.

در این مقاله بدلیل گستردگی موضوع بنای مقدمات و شرح حالها را بر اختصار میگذاریم تا مجال بیشتری برای بررسی دوبیتی‌سرایی بطرز باباطاهر — که موضوع اصلی این نوشتار است — داشته باشیم. نکته دیگر اینکه گرچه پس از دیوان باباطاهر مصحح وحید دستگردی پژوهشهای ارزشمندی در تصحیح این دیوان انجام شده، از دیوان طبع وحید دستگردی بهره برده‌ایم؛ زیرا این تصحیح همچنان اعتبار خود را حفظ کرده است.

## ۲- بحث

### ۲-۱- دوبیتی‌سرایی به زبان فهلوی

در منابع در دسترس، از چند شاعر نام برده‌اند که اشعاری از آنها به دیوان باباطاهر راه یافته است؛ مسلماً یکی از دلایل این مسئله، شباهت این دوبیتیها از نظر زبان و یا مضمون به ترانه‌های باباطاهر است. این شاعران عموماً به پیش از دوره قاجار تعلق دارند و دوبیتیهای فولکلوریک چندانی هم از آنان در دست نیست. در منابع موجود نیز به این نکته اشاره نشده که این شاعران دوبیتیهای فهلوی خود را بطرز باباطاهر سروده‌اند. علاوه بر سه شاعری که در زیر بدانها اشاره میکنیم، شاطربیک محمد همدانی هم ادعا کرده که چند دوبیتی کردی (پهلوی) که امروزه بنام باباطاهر ضبط شده، از آن اوست (زیست‌نامه باباطاهر، مینورسکی: ص ۱۱۹).

#### ۲-۱-۱- پورفریدون

از این شاعر که از کردان فارس و احتمالاً از شاعران قرن هفتم و یا اوایل قرن هشتم بوده، چند دوبیتی برجای مانده که به همان زبان باباطاهر (یکی از لهجه‌های پهلوی) است؛ از اینرو اشعار او را به دیوان باباطاهر وارد کرده‌اند (پورفریدون، نفیسی: ص ۷۱ و ۷۴-۷۵؛ اشعار پورفریدون در نسخه‌های چاپی اشعار باباطاهر، صداقت‌کیش: ص ۲۴۳-۲۴۵؛ تذکره شکرستان پارس: ص ۲۹۹؛ تذکره مرآت‌الفصاحه: ص ۷۲۸؛ مجموعه‌الظرایف: ص ۱۴۲). البته برخی از صاحبان تراجم، نام پدر باباطاهر را فریدون ذکر کرده و به همین دلیل، پورفریدون را همان باباطاهر دانسته‌اند (رک: الذریعة الی تصانیف‌الشیعة: ج ۹، ص ۶۴۲؛ شرح احوال و آثار و دوبیتیهای باباطاهر عربیان، مقصود: ص ۱۴؛ اشعار پورفریدون در نسخه‌های چاپی اشعار باباطاهر، صداقت‌کیش: ص ۲۵۰-۲۵۲)؛ اما با توجه به ذکر زندگی و اشعار پورفریدون در منابع گوناگون، یکی بودن این دو شاعر بعید مینماید. برای نمونه یکی از اشعار وی را که در دیوان باباطاهر (ص ۴۱) مذکور است، نقل میکنیم:

عزیزا مردی از نامرد نایی فغان و ناله از بی‌درد نایی

حقیقت بشنو از پورفریدون که شعله از تنور سرد نایی

(پورفریدون، نفیسی: ص ۷۲)

به‌هرحال، با این فرض که پورفریدون و باباطاهر یک شخصیت نبوده‌اند، به‌یقین میتوان گفت که پورفریدون تلاشی برای پیروی از سبک باباطاهر نداشته است؛ زیرا هم در زمانه او، سرودن شعر بطرز شاعری رایج نبوده و هم در منبعی به تقلید وی از اشعار باباطاهر اشاره نشده است.

#### ۲-۱-۲- صوفی مازندرانی

چند دوبیتی موجود در دیوان باباطاهر (ص ۲۶، ۲۷، ۳۴ و ۵۱) را در میان اشعار ملامحمد صوفی مازندرانی (ص ۶۳ و ۷۰) - شاعر و عارف قرون دهم و یازدهم هجری قمری - نشان داده‌اند. همچنین یک دوبیتی مندرج در دیوان باباطاهر (ص ۱۴) را:

مو آن بحریم که در ظرف آمدستم      چو نقطه بر سر حرف آمدستم  
به هر الفی الفقدی برآیه      الفقدم که در الف آمدستم

که برخی بر اساس آن کوشیده‌اند سال تولد باباطاهر را با استفاده از آن بدست آورند، ساخته نقطویانی چون صوفی مازندرانی دانسته‌اند (تکمله و تعلیق بر گفتار مینورسکی، اذکایی: ص ۱۲۵-۱۲۶). هفتادویک دوبیتی و رباعی دیگر نیز در دیوان صوفی وجود دارد که برخی از نظر مضمون و نه زبان، به دوبیتیه‌های باباطاهر شباهت دارند؛ مانند:

دل آزادگان غمناک باید      درون سینه صدچاک باید  
از این دار فنا هنگام رفتن      حسابش با همه کس پاک باید

(دیوان صوفی مازندرانی: ص ۶۵)

که مضمون این دوبیتی باباطاهر (دیوان باباطاهر: ص ۴۵) را (غمناکی عاشق در بیت اول و توجه به محاسبه اعمال در بیت دوم) به یاد می‌آورد:

مو احوالم خرابه گر تو جویی      جگر بندم کبابه گر تو جویی  
ته که رفتی و یار نو گرفتی      قیامت هم حساب به گر تو جویی

صوفی مازندرانی که متولد آمل بود، مدتی را در ری و اصفهان گذراند و به وادی تصوف کشانده شد. از آنجاکه بسیار آزادمنش بود، برخی به مخالفتش برخاستند. مدتی در شیراز و کازرون بود و سپس به سمت هندوستان حرکت کرد. در نهایت به سال ۱۰۳۲ و یا ۱۰۳۵ ق در همان دیار درگذشت. تذکره بتخانه، دیوان و ساقی‌نامه از جمله آثار اوست (دیوان صوفی مازندرانی: ص ۳-۹). شاید گشت‌وگذار صوفی مازندرانی در سرزمینهایی چون ری و به‌خصوص فارس - که دیگر شاعران مورد بررسی این مقاله هم از آنجا بودند - در سرودن این چند دوبیتی فهوی تأثیرگذار بوده است. باین‌حال، علاوه بر اینکه در منبعی به تقلید

صوفی از باباطاهر اشاره نشده، شباهت برخی اشعارش به دوبیتیهای باباطاهر هم نمیتواند مؤید این مسئله باشد.

### ۳-۱-۲- فایز دشتی

محمدعلی دشتی متخلص به «فایز» (۱۳۳۰-۱۲۵۰ق)، اهل کردوان یکی از روستاهای دشتی (در استان بوشهر کنونی و از مناطق فارس قدیم)، در اوایل جوانی عشق و شوری آتشین سراپایش را فراگرفت و در پی آن، به سرودن دوبیتیهای عاشقانه و عارفانه روی آورد. او این اشعار را با آوازی حزن‌انگیز که در جنوب ایران به «شروه» معروف است، میخواند. روزگار او از طریق کشاورزی میگذشت و اغلب به سیر و سیاحت میپرداخت. دوبیتیهای او را مشابه اشعار باباطاهر دانسته‌اند (ترانه‌های فایز: ص ۵۰-۵۶ و ۸۷-۹۱؛ دانشمندان و سخن‌سرایان فارس، رکن‌زاده آدمیت: ج ۴، ص ۲۲-۲۳).

باین‌حال، باباطاهر از واژه‌های ساده لری، عامیانه و فولکلوریک استفاده کرده، اگرچه تصرفات در اشعار او باعث شده برخی کلمات به فارسی سلیس تبدیل شوند، درحالی‌که واژه‌هایی که فایز در دوبیتیهای خود از آنها بهره برده، بیشتر ادبی فصیح یا عربی متداول در زبان فارسی است و جنبه‌های بدیعی و عروضی هم به‌خوبی رعایت شده (ترانه‌های فایز: ص ۹۱-۹۳). هرچند میتوان برخی از سروده‌های فایز را متأثر از دوبیتیهای باباطاهر دانست؛ اما فایز از دیگر شاعران بویژه فردوسی نیز تأثیر گرفته است (رک: همان: ص ۱۱۹، ۱۶۶، ۱۶۷ و...). تأثیر متون حکمی و عرفانی هم در اشعارش دیده میشود:

به دارالملک تن دل پادشاه است جوارح در اطاعت چون سپاه است  
به هر جا عزم دارد شاه فایز که را یارا که گوید این نه راه است

(همان: ص ۱۲۲)

در کیمیای سعادت غزالی (ج ۱، ص ۱۵) آمده است:

«حقیقت دل از این عالم نیست و بدین عالم غریب آمده است و به راه گذر آمده است، و این گوشت ظاهر مرکب و آلت وی است، و همه اعضا تن لشکر وی‌اند، و پادشاه جمله تن، وی است... و تن اندر همه حال، تبع وی است.»  
تأثیر علومی چون نجوم هم در اشعار فایز دیده میشود (رک: ترانه‌های فایز: ص ۱۴۹). برخلاف بیشتر اشعار باباطاهر، اکثر قریب‌به‌اتفاق ابیات دوم دوبیتیهای فایز تخلص دارند. همچنین وی به صورت ماهرانه‌ای از آرایه‌های زیبای بدیعی همچون عقد، تشبیه حرفی و تلمیح استفاده میکند (رک: همان: ص ۱۱۸، ۱۴۸، ۱۵۳، ۱۷۳، ۱۷۸) و بجای اینکه به لهجه لری مورد استفاده باباطاهر توجه داشته باشد، به ترکی توجه دارد (رک: همان: ص ۲۳۳). همچنین تأثیراتی از اقلیم جنوب در اشعار او دیده می‌شود؛ مثل زورق، ناخدا، ساحل، بندر، ماهی و

أهرم (رک: همان: ص ۱۸۰، ۱۳۲ و ۱۸۶).

مثالهای درخور توجهی در زمینه تفاوت‌های سبکی اشعار فایز و باباطاهر وجود دارد، اما پرداختن به تمام آنها و همچنین تأییدی که این شاعر از باباطاهر و دیگران گرفته، در این مقال نمیگنجد. در هر حال، نمیتوان دوبیتیهای فایز را به سبک دوبیتیهای باباطاهر دانست.

## ۲-۲- دوبیتی‌سرایی بطرز باباطاهر

شعرای عصر قاجار و دوره بازگشت ادبی میکوشیدند اشعاری به تقلید از سروده‌های شاعران مطرح گذشته بسرایند و از نازک‌خیالیها و ترکیبات پیچیده‌ای که در سبک هندی مطرح بود، دوری گزینند.

«شاعران دوره بازگشت در حقیقت نخستین سبک‌شناسان ایران هستند یا نخستین کسانی هستند که بدون اینکه خود بدانند، به مطالعات سبک‌شناسی اشتغال ورزیدند. سبک‌شناسی فی‌الواقع بدون اینکه نامی داشته باشد، در همین دوره آغاز میشود؛ زیرا شاعران برای تقلیدهای در ست، مجبور بودند به همه جوانب مختصات زبانی و فکری و ادبی آثار قدما دقیق شوند و آنها را به‌نیکی بیاموزند.» (سبک‌شناسی شعر، شمیسا: ص ۳۲۰).

نگارندگان با بررسی کتب تذکره و دیوانهای چاپی، چاپ سنگی و خطی تنها نام دو شاعر برخوردارند که در دوره بازگشت ادبی کوشیده‌اند به سبک باباطاهر عریان دوبیتی بسرایند. مسلماً احتمال اینکه شاعران دیگری از این دوره چنین تقلیدی از باباطاهر کرده باشند و دوبیتیهای آنان در منابعی ذکر شده که از دسترس ما دور مانده باشد، وجود دارد.

### ۲-۲-۱- ایزدی کازرونی

شیخ محمدخان کازرونی متخلص به «ایزدی» از شاعران قرن سیزدهم و چهاردهم هجری است. جدّ اعلایش - شیخ ناصرخان - تازی‌نژاد و از اعراب نجد بوده است. ایزدی به سال ۱۲۵۵ق در کازرون متولد شد. پس از تحصیل علوم عصر خود رهسپار هندوستان شد و دیوانش را در بمبئی به طبع رساند. پس از مدتی اقامت در شیراز به تهران رفت و به «فصیح‌الملک» ملقب شد. ایزدی سرانجام در شوال سال ۱۳۲۲ق در شیراز درگذشت و در بقعه بی‌بی‌دختران این شهر مدفون شد (دانشمندان و سخن‌سرایان فارس، رکن‌زاده آدمیت: ج ۱، ص ۳۸۲ و ۳۸۷؛ آثارالرضا: ص ۴۶؛ حدیقه‌الشعرا: ص ۲۰۸-۲۰۹؛ ایزدی کازرونی، مظلوم‌زاده: ص ۱۲۰؛ تذکره شعاعیه: ص ۶۷؛ تذکره مرآت‌الفصاحه: ص ۷۹).

در دیوان ایزدی کازرونی (ص ۱۰۴-۱۰۹) پنجاه‌و دو دوبیتی تحت عنوان «رباعیات لری بطرز باباطاهر همدانی علیه‌الرحمه» آمده است. هشت دوبیتی از همین مجموعه نیز با اندک تفاوتی با عنوان «بطرز باباطاهر عریان فرموده» در تذکره شکرستان پارس (ص ۲۵۲-۲۵۳) مشاهده میشود. انواع قالبهای شعری در دیوان ایزدی وجود دارد که در سرودن آنها



همانند دیگر شاعران دوره بازگشت به شاعر یا شاعرانی از قدما نظر داشته است. در ادامه، عواملی که تلاش ایزدی برای پیروی از سبک باباطاهر در دوبیتی‌سرایی را به توفیق نزدیک میکند و نیز عواملی که میان اشعار او و اشعار باباطاهر تفاوت ایجاد مینماید، بررسی میکنیم.

### ۱-۲-۲- عوامل مشابهت سبکی

الف) کلمات لری و حرکت‌گذاری واژه‌ها: ایزدی بخوبی از برخی واژه‌های لری موجود در دوبیتی‌های باباطاهر بهره برده است. همچنین حرکت‌گذاری واژه‌ها در تلقین لری بودن دوبیتی‌ها در دیوان/ ایزدی نقشی اساسی دارد تا بدانجا که بدون حرکت‌گذاری، برخی از دوبیتی‌ها به زبان فارسی رسمی مینماید. ایزدی از واژه‌های لری بسیاری بهره برده که در ترانه‌های باباطاهر هم دیده میشوند:

دلی از آتش غم سوخته دیرم      تنی مانند زر در بوته دیرم  
چه غم گر قالبم از جان تهی      که صد جان در لب اندوته دیرم

(دیوان ایزدی کازرونی: ص ۱۰۷)

«دیرم» و «دیری» بجای «دارم» و «داری» در موارد متعددی استفاده شده (ص ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۷، ۱۰۸). نمونه‌ای از استفاده باباطاهر از این لغت: «تن محنت‌کشی دیرم خدایا» (دیوان باباطاهر: ص ۱؛ نیز در ۳، ۵، ۶ و...). از دیگر واژه‌های لری میتوان به «نه‌وابو» (= نباشد، ص ۱۰۵، ۱۰۷)، «مو» (= من، ص ۱۰۵، ۱۰۷، ۱۰۸)، «بشم» (= بروم، ص ۱۰۵)، «ه‌شتم» (= گذاشتم، ص ۱۰۶)، «بی» (= است، ص ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۸)، «نی» (= نیست، ص ۱۰۷، ۱۰۹)، «سوخته» (= سوخته، ص ۱۰۷، ۱۰۸)، «اندوته» (= اندوخته، ص ۱۰۷)، «شو» (= شب، ص ۱۰۸) و «میکری» (= میکنی، ص ۱۰۸) اشاره کرد که در ترانه‌های باباطاهر هم بکار رفته‌اند. «خُو» (= خواب) نیز گرچه در ترانه‌های باباطاهر نیامده، اما از آن به‌زیبایی استفاده شده است (همان: ص ۱۰۶).

ب) استفاده از تعبیرات، ترکیبات و مضمون‌هایی که در دوبیتی‌های باباطاهر هم دیده میشود. چند نمونه از این موارد را در زیر می‌آوریم؛ با ذکر این نکته که به یک مثال برای هر موضوع بسنده میکنیم:

دیوان باباطاهر: ص ۱۹:

۱. در ادامه، حرکت‌گذاری تمام آنچه از اشعار ایزدی نقل می‌کنیم، عیناً همان است که در دیوان وی آمده است.

۲. در دوبیتی‌های باباطاهر «نه‌وابو» به کار نرفته، اما دو بار «وابو» استفاده شده است (دیوان باباطاهر: ص ۷ و ۲۰). البته افعال «وانبی» (همان: ص ۹) و «نه‌بو» (همان: ص ۵۳) نیز دیده می‌شود.

سگت گر پا نهد بر چشمم ای	به مژگان خاک راهش رو ته دیرم
ز عشقت کار و باری دیرم ای دوست	دیوان ایزدی: ص ۱۰۴
ز مشک چین سیه‌تر سنبلیت بی	ولی بیهوده کاری دیرم ای دوست
دو زلفت موبه‌مو کاویدم ای دوست	دیوان باباطاهر: ص ۴۴
پسندی خوار و زارم تا کی و چند	هزاران دل به قید کاکلت بی
به زلفان تو تا بستم دل خویش	دیوان ایزدی: ص ۱۰۴
دلی دیرم دلی دیوانه و دنگ	هزاران دل پریشان دیدم ای دوست
دل دیوانه‌ای دیرم به بندت	دیوان باباطاهر: ص ۵۱
به روی ماهت ای ماه ده و چار	پریشون روزگارم تا کی و چند
به روی چون مه تابانت ای دوست	دیوان ایزدی: ص ۱۰۴
مو که سر در بیابونم شو و روز	دیوان باباطاهر: ص ۱۰
ش‌بان تا روز نالم از فراقت	ندونم مو که دیرم نام یا ننگ
به عالم کس مبادا چون من آیین	دیوان ایزدی: ص ۱۰۵
تو که عاشق کُشیت آیین و دینه	سر پُرشوری آنهم در کمندت
به آهی گد بد خضرا بسوجم	دیوان باباطاهر: ص ۵۲
	به سرو قدت ای زبینه رفتار
	دیوان ایزدی: ص ۱۰۵
	به چشم و ابروی فتانت ای
	دیوان باباطاهر: ص ۸
	سر شک از دیده بارونم شو و روز
	دیوان ایزدی: ص ۱۰۵
	دل دیوانه شد از اشتیاق
	دیوان باباطاهر: ص ۲۲
	مو آیین کس مبو در دین و آیین
	دیوان ایزدی: ص ۱۰۵
	مو عاشق دین و آیینت بنازم
	دیوان باباطاهر: ص ۱۷
	فلک را جمله سر تا پا بسوجم
	دیوان ایزدی: ص ۱۰۵

بجز نرمی ندارم چاره یارا	عدویی سخت چون افلاک دیرم
دیوان باباطاهر: ص ۴۰:	
بواجی که چرا ته بی‌قراری	مگر پرورده باد بهاری
چرا گردی به کوه و دشت و صحرا	به جان ته ندارم اختیاری
دیوان ایزدی: ص ۱۰۶:	
ز عشقت سر به صحرا هشتم ای دوست	نهال نامرادی کشتم ای دوست
دیوان باباطاهر: ص ۷:	
مسلمانان سه درد آمو به یکبار	غر یچی و اسیری و غم یار
دیوان ایزدی: ص ۱۰۶:	
مسلمانان نه عشقه دینم اینه	ملامت کم کنید، آیینم اینه
دیوان باباطاهر: ص ۴:	
خوشا آنون که از پا سر نذونند	میان شعله خشک و تر نذونند
کنشت و کعبه و بت‌خانه و دیر	سرایی خالی از دلبر نذونند
دیوان ایزدی: ص ۱۰۷:	
به بت‌خانه شدم روی تو دیدم	به مسجد آدمم کوی تو دیدم
چه زاهد، چه کشیش و چه برهمن	سراسر رویشان سوی تو دیدم
پ) در دوبیتیهای ایزدی همچون ترانه‌های باباطاهر موضوعات متعددی مشاهده میشود و تنها خطاب به یار و مسائل عاشقانه وجود ندارد؛ برای نمونه از دیوان باباطاهر (ص ۹):	
خداوندا به فریاد دلم رس	کس بی‌کس تویی مو مانده بی‌کس
همه گویند طاهر کس نداره	خدا یار منه چه حاجت کس
خداوندا گل از تو خار از تو	و از دیوان ایزدی (ص ۱۰۷):
تو گل از شاخسار آری به بازار	نوای بلبلان زار از تو
	که گلزار از تو و بازار از تو
ت) آرایه‌های ادبی: در دوبیتیهای باباطاهر عموماً تشبیهات و استعاره‌های ساده‌ای دیده میشود. ایزدی از این ویژگی نیز به‌خوبی پیروی کرده است؛ مثلاً تشبیه مژگان به تیر از دیوان باباطاهر (ص ۴۲) در دیوان ایزدی (ص ۱۰۶) هم مشاهده میشود و یا تشبیه دل به شیشه و استعاره «سنبل» از زلف معشوق در دیوان هر دو شاعر (دیوان باباطاهر: ص ۸ و ۳۹؛ دیوان ایزدی: ص ۱۰۷) آمده است. حتی ادات تشبیه «مثال» در هر دو دیوان بکار رفته است؛	

دیوان باباطاهر (ص ۲۶): «دل عاشق مثال چوب تر بی» و دیوان ایزدی (ص ۱۰۷): «تو پنداری مثال خون مو بی».

### ۲-۱-۲- عوامل مغایرت سبکی

الف) واژه‌های غیرلری و رسمی: گرچه اشاره کردیم که ایزدی «دیرم» را بجای «دارم» استفاده میکند، اما همواره چنین نیست (رک: دیوان ایزدی کازرونی: ص ۱۰۵، ۱۰۶ و ۱۰۹). واژه‌های ادبی، عرفانی و... در دوبیتیهای او کم نیست؛ کلماتی که در دوبیتیهای باباطاهر دیده نمیشوند: «کاویدم» (ص ۱۰۴ و ۱۰۹)، «نوشخند» (ص ۱۰۵)، «پیکان» (ص ۱۰۵)، «فتان» (ص ۱۰۵)، «عارض» (ص ۱۰۵، ۱۰۷)، «نقاب» (ص ۱۰۵)، «طره» (ص ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۷)، «مستور» (ص ۱۰۵)، «صاف و دُرد» (ص ۱۰۵)، «عدو» (ص ۱۰۵)، «ناقوس» (ص ۱۰۵)، «سالوس» (ص ۱۰۵)، «ریا»، «زهد» (ص ۱۰۵)، «کابین» (ص ۱۰۵)، «کلیسا» (ص ۱۰۵)، «بِپهل» (ص ۱۰۶)، «مجروح» (ص ۱۰۶)، «سببِ چه» (ص ۱۰۶)، «دستار» (ص ۱۰۶)، «ره‌توشه» (ص ۱۰۷)، «دروا» (ص ۱۰۷)، «موزه» (ص ۱۰۷)، «آزیده» (ص ۱۰۸) و... برخی از این واژه‌ها همچون «سالوس»، «ریا»، «مستور»، «زهد»، «سببِ چه»، «دستار» و «کلیسا» باید برگرفته از ادبیات عرفانی پس از باباطاهر بویژه اشعار حافظ شیرازی با شد. واضح است که مضمون ابیاتی که هر یک از این واژه‌ها در آنها بکار رفته، با مضمون دوبیتیهای باباطاهر تفاوت دارد.

در یک نگاه کلی و به نسبت دوبیتیهای باباطاهر (و فارغ از اینکه زبان این دوبیتها در طول زمان به فارسی رسمی نزدیک شده‌اند)، ایزدی از واژه‌های لری کمتری بهره برده است. در اغلب موارد، صرفاً حرکت‌گذاری و یا شکسته‌نویسی، دوبیتها را به دوبیتیهای باباطاهر نزدیک میکند؛ مثلاً «لخت‌لخته»، «سخته»، «دونه» و «درخته» در ابیات زیر:

دلم چون گل از این غم لخت‌لخته      که پایم پُر ز خار و راه سخته  
چه دونه حال مرغان گرفتار      هر آن مرغی که بر شاخ درخته

(همان: ص ۱۰۶)

و یا آنجا که برای هم‌قافیه شدن با «اشتیاق»، از کلمه «سراق» بجای «سراغ» استفاده کرده (همان: ص ۱۰۵) که نه در دیوان باباطاهر بکار رفته و نه در دیگر متون معتبر ادبی. تعبیر ریخته شدن زلف بر رو به «پاشیده داشتن» آن هم جدید است: «سیه‌زلفان به رو پاشیده دیری» (همان: ص ۱۰۸) و باباطاهر از «ریته داشتن» استفاده کرده است: «مسلسل زلف بر رو ریته دیری» (دیوان باباطاهر: ص ۳۴).

به نظر میرسد ایزدی با توجه به آشنایی احتمالی با گویش لری جنوب کشور — نورآباد ممسنی و کهگیلویه و بویراحمد که به نسبت لری لرستان به فارسی نزدیک‌تر است — این

ابیات را سروده باشد. مثلاً عبارت «سُختی پرِ شتی» (= سوزاندی و برشته کردی، ص ۱۰۷) به گوییش باباطاهر شباهتی ندارد. وی از «برشتن» بهره نبرده و به جای «سُختن» هم از «سُوتن» و «سوجیدن» استفاده کرده است (رک: دیوان باباطاهر: ص ۳۲ و ۴۰). واژه‌هایی چون «فِرّه» (دیوان ایزدی کازرونی: ص ۱۰۸) به معنای «بسیار» هم با اینکه لری است، در دیوان باباطاهر دیده نمی‌شود اما در عوض ایزدی بسیاری از واژه‌های لری اصیل موجود در اشعار باباطاهر را استفاده نکرده است؛ مثلاً در ده دوبیتی آغازین دیوان باباطاهر این واژه‌های رایج بکار رفته که در دوبیتیهای ایزدی از آنها استفاده نشده است: «ته» بجای «تو» (ص ۱ و ۲)، «ندانی» (ص ۱)، «واکره» به معنی «باز کند» (ص ۲)، «آلاله» (ص ۲) و «وسی» در معنی «بسی» (ص ۲).

ب) مضامین و یا اندیشه‌هایی که در دوبیتیهای باباطاهر دیده نمی‌شوند:  
دوبیتی زیر که مضمونی خیامی و غم‌گريزانه دارد:

بده ساقی اگر صافه اگر دُرد      غم عالم مگر تا کی توان خورد؟  
بجز عشق رُخ زیبای جانان      از این عالم چه با خود میتوان برد؟  
(دیوان ایزدی: ص ۱۰۵)  
متفاوت با اندیشه باباطاهر است که به استقبال غم می‌شتابد و گرچه مینالد، اما از آن گریزان نیست:

غم عالم نصیب جان ما بی      به درد ما فراغت کیمیا بی  
رسد آخر به درمان درد هر کس      دل ما بی که درمانش بلا بی  
(دیوان باباطاهر: ص ۳۶)  
همچنین خطاب به ساقی در دوبیتی مذکور متأثر از ساقی‌نامه‌هایی است که پس از نظامی و بویژه از دوره حافظ شیرازی در ادبیات فارسی سروده شدند و چنین مواردی در اشعار باباطاهر مشاهده نمی‌شود (رک: تاریخ ادبیات در ایران، صفا: ج ۳، ص ۳۳۴-۳۳۵).  
مضمون این دوبیتی ایزدی (ص ۱۰۵):  
الهی کس چو مو مجنون نه‌واپو      سر اندر کوه و در هامون نه‌واپو  
نه‌واپو تیره‌بختی همچو بختم      دلی همچون دلم پر خون نه‌واپو  
نیز با این ترانه باباطاهر (ص ۵) متضاد است:

۱. گفته‌اند: «اگرچه بافت کلمات و لغات کلاً با لهجه کازرونی است ولی در عین حال او به نحو زیبایی از تلفظ صحیح آنها سود جسته است» (ایزدی کازرونی و ترانه‌های محلی، همایونی: ص ۶۵). باید در این مورد افزود که لهجه کازرونی با گویشی که ایزدی در این دوبیتیها از آن استفاده کرده، غالباً متفاوت است و ایزدی بر آن بوده که به لهجه لری دوبیتی بسراید.

خوشا آنون که هر از پر ندانند      نه حرفی وانویسند نه بخوانند  
 چو مجنون رو نهند اندر بیابان      در این کوها رون آهو چرانند  
 دو دوبیتی دیوان ایزدی (ص ۱۰۶) داستان شیخ صنعان را به یاد می‌آورد که در  
 ترانه‌های باباطاهر به چنین مضمونی اشاره نشده است.

پ) ایزدی گاه به آرایه‌های ادبی توجه داشته که شعر را تا حدودی از سادگی گفتار  
 دوبیتیها دور میکند؛ مثلاً جناس میان «کشیش»، «کیش» و «خویش» در بیت زیر:  
 کشیش‌انم به کیش خویش      تو میدانی که نه اینم نه آنم  
 (همان: ص ۱۰۶)

و یا مناظره زیر که به اشعار دوره‌های بعد از عصر باباطاهر شباهت دارد:  
 به دل گفتَم ز جنت، گفت رُو شه      ز دوزخ گفتَمش، گفتا که خُو شه  
 سخن گفتَم ز طوبی، گفت بالاش      بگفتَم حشر، گفتا گفتگو شَه  
 (همان: همانجا)

نیز تشبیه مرکب و تصنعی زیر:  
 خط سبزی که بر عارض نوشتی      ز مشکین خال گردش نقطه  
 تو پنداری مثال خون مو بی      کم آتش درزدی، سختی پرشتی  
 (همان: ص ۱۰۷)

ت) کلمات عربی در دوبیتیهای ایزدی بیشتر از اشعار باباطاهر است. برای مثال،  
 باباطاهر (دیوان: ص ۱۰۰) از تعبیر ساده «کمان ابرو» بهره میبرد، درحالیکه ایزدی (دیوان:  
 ص ۱۰۶) از «مقوس ابروان» استفاده میکند.

گفتنی است شباهتها و تفاوتهای ترانه‌های باباطاهر و ایزدی کازرونی بیش از این موارد  
 است. نگارندگان مثالهای متعددی در این زمینه گردآوری کرده‌اند، اما بدلیل مجال اندک  
 آن را به یادداشت دیگری موکول میکنند.

## ۲-۲-۲- غافل فیروزآبادی

میرزا محمد بن میرزا عبدالله حسینی فیروزآبادی متخلص به «غافل»، شاعر قرن  
 سیزدهم و اوایل چهاردهم هجری بود که اندکی در علم تحصیل کرده و در اواخر عمر به  
 تدریس فرزندان صاحب‌منصبان اشتغال داشته است (تذکره شعاعیه: ص ۳۱۲؛ تذکره  
 مرآت‌الفصاحه: ص ۴۳۲). از آنجا که تألیف تذکره شعاعیه در محرم سال ۱۳۲۱ق به پایان  
 رسیده و از فحوای آن برمی‌آید که غافل در قید حیات بوده، باید سال وفات وی را پس از  
 این تاریخ دانست. جالب توجه اینکه وی و ایزدی کازرونی در یک دوره زمانی و در حوزه  
 جغرافیایی مشترکی میزیسته‌اند.

در تذکره شعاعیه (همانجا) علاوه بر دوبیتیها، سه غزل از او نقل شده که غزل اول و دوم به سبک غزلیات عاشقانه سعدی شیرازی و غزل سوم در استقبال از غزل مشهور شوریده شیرازی (هرچه کنی بکن مکن ترک من ای نگار من...) است. چند بیت از دو غزل دیگر او نیز در تذکره مرآت/فصاحه (همانجا) آمده که هر دو به سبک غزلیات سعدی است. جز این پنج غزل و یازده دوبیتی‌ای که در ادامه بررسی خواهیم کرد و در تذکره شعاعیه (ص ۳۱۳-۳۱۴) آمده است، از او شعر یا اثری در دست نداریم. اینک دوبیتیهای او - که به قول شعاع شیرازی (تذکره شعاعیه: ص ۳۱۳) «به سبک باباطاهر گفته» را با دوبیتیهای باباطاهر مقایسه میکنیم:

#### ۱-۲-۲- عوامل مشابهت سبکی

الف) کلمات لری و حرکت گذاری واژه‌ها: تعداد معدودی از واژه‌های این یازده دوبیتی در تنها منبع اصلی این اشعار - نسخه خطی تذکره شعاعیه - مشکول شده است (مانند: «ره به گه» و «گل بستان بو») که در نسخه چاپی تذکره هم نیامده‌اند. این مسئله برخلاف دوبیتیهای ایزدی است و فلهوی بودن این دوبیتیها را کمتر به خواننده القا میکند. البته چندین کلمه لری و عامیانه در این دوبیتیها دیده میشود: «زبون»، «مو»، «شو»، «آبید»، «تو» (=تب) «که» (=کوه)، «دار» (=درخت)، «میوو»، «نه‌وابو»، «دیری» و «ندیری». گرچه برخی از این واژه‌ها همچون «زبون» و «تو» در دیوان باباطاهر نیامده و باباطاهر از صورت دیگر واژه «آبید»، یعنی «وابی» (دیوان باباطاهر: ص ۵، ۹ و ۴۲) استفاده میکند.

ب) تعبیرات، ترکیبات و مضمونهای مشترک:  
باباطاهر (دیوان: ص ۳۹):

نشینم بر سر راهت شو و روز	بود روزی تو را بر مو گذر بی
غافل (تذکره شعاعیه: ص ۳۱۳):	
نشستم دوش اندر رهگذارت	کشیدم تا سحرگه انتظارت
باباطاهر (دیوان: ص ۵):	
چو مجنون رو نهند اندر بیابان	در این کوها رون آهو چرانند
غافل (تذکره شعاعیه: همانجا):	
ز هجر مهوشان میمیرم آخر	چو مجنون ره به گه میگیرم آخر
باباطاهر (دیوان: ص ۳۲):	
بی ته اشکم ز مژگان تر آبی	بی تو نخل حیاتم بی بر آبی
غافل (تذکره شعاعیه: ص ۳۱۴):	

بزن از ریشه نخل هستیم را چرا از روز حشر اندیشه دیری  
(پ) تشبیه‌های مشترک:

باباطاهر (دیوان: ص ۱۱):  
بسوجم عالمی گر برزنم بال  
غافل (تذکره شعاعیه: همانجا):  
منم آن آجرین مرغی که فی‌الاحال  
مین آن مرغیم که دمام زلف یاره  
باباطاهر (دیوان: ص ۱۶):  
دلیم پیوسته از غم بی‌قراره  
خوش آن ساعت که دیدار تو وینم  
کمند عنبرین تار تو وینم  
غافل (تذکره شعاعیه: ص ۳۱۳):  
چه سازم با کمند گیسوانشان  
که گرد پای مو پیچ و تو آید

#### ۲-۲-۲-۲- عوامل مغایرت سبکی

الف) واژه‌های غیرلری و رسمی: در دیوان باباطاهر بارها «شو و روز» به کار رفته (ص ۸، ۹، ۱۰، ۲۱، ۳۷ و ۳۹)، اما غافل از «شب و روز» استفاده میکند (تذکره شعاعیه: همانجا). از دیگر کلماتی که در اشعار باباطاهر به کار نرفته و ادبی، رسمی یا امروزی است: رهگذار، پیچیدن، فرمان، مقصود و طلعت (همان: همانجا).

ب) مضامین و یا اندیشه‌هایی که در دوبیتی‌های باباطاهر دیده نمی‌شوند:  
مضمون این دوبیتی غافل:

نماز صبح را بستم چو قامت  
به چشمم برگذشت آن سروقامت  
زبونم حمد را یکسر غلط خواند  
چه سازم من به فردای قیامت  
(همان: همانجا)

علاوه بر اینکه در ترانه‌های باباطاهر مشاهده نمی‌شود، دوبیتی منسوب به فایز دشتی را به یاد می‌آورد:

قیامت قامت و قامت قیامت  
قیامت میکند این قد و قامت  
مؤذن گر ببیند قامتت را  
به قد قامت بماند تا قیامت  
(دانشمندان و سخن‌سرایان فارس؛ رکن‌زاده آدمیت: ج ۴، ص ۲۵)

در ترانه‌های باباطاهر رقیبی وجود ندارد که شاعر از جور او بنالد. همواره جور از معشوق است (رک: دیوان باباطاهر: ص ۱۶؛ نیز در ۱۸ و ۴۱)، اما غافل فیروزآبادی از اینکه شبانه‌روز جور رقیبان معشوق را تحمل میکند، سخن می‌گوید (رک: تذکره شعاعیه: همانجا).

۱. این دوبیتی در چاپ معتبر *ترانه‌های فایز* به کوشش عبدالمجید زنگویی نیامده است.



پ) تمام دوبیتیهای غافل برخلاف دوبیتیهای ایزدی و باباطاهر عاشقانه است. البته بدلیل اینکه دوبیتیهای غافل بسیار محدود است، نمیتوان برر سی جامع و دقیقی از آن و در مقایسه با دوبیتیهای باباطاهر و ایزدی ارائه داد؛ گرچه مشخص است که توفیق وی در پیروی از سبک باباطاهر و همانندسازی اشعار بسیار کمتر از ایزدی بوده است.

### ۳- نتیجه

دوبیتی از قالبهای مشهور و محبوب در میان عامه مردم ایران است. شاعران مختلفی در طی قرون و به خصوص به لهجه فهلوی دوبیتی سروده‌اند که در این میان، معروف‌ترین شاعر، باباطاهر عریان است. دوبیتی سرایان دیگری نیز بویژه تا پیش از سلسله قاجاریه در ادبیات فارسی حضور داشتند که گاه دوبیتیهای آنان شباهت زیادی با اشعار باباطاهر دارد و به همین دلیل، برخی از آنها وارد ترانه‌های وی شده است. البته شاعران این دوبیتها قصد تقلید و نظیره‌گویی از باباطاهر را نداشته‌اند. پورفریدون و صوفی مازندرانی در زمانه‌ای میزیستند که هنوز توجه به سبک شاعران متقدم و تقلید از آن رایج نشده بود. از اشعار آنان و منابع مختلف هم چنین امری استنباط نمیشود. ترانه‌های فایز دشتی، شاعر مشهور عصر قاجاریه هم تفاوت‌های بسیاری با دوبیتیهای باباطاهر از نظر زبانی، آرایه‌های ادبی، تأثیر از متون حکمی و نجومی، رنگ بومی و مضامین دارد.

اما در دوره بازگشت ادبی که شاعران میکوشیدند از شاعران بزرگ پیش از سبک هندی تقلید کنند، حداقل دو شاعر - ایزدی کازرونی و غافل فیروزآبادی - بطرز باباطاهر دوبیتی سروده‌اند. جالب اینکه هر دوی این شاعران و همچنین پورفریدون و فایز دشتی از اهالی فارس بوده‌اند و صوفی مازندرانی نیز مدتی را در این دیار سپری کرده است. همچنین در این مقاله، شباهتها و تفاوت‌های دوبیتیهای ایزدی و غافل را نسبت به ترانه‌های باباطاهر بررسی کردیم. در این میان، ایزدی توفیق بیشتری در دستیابی بطرز اشعار باباطاهر داشته است.

### منابع

- آثار الرضا، صدرالسادات سلامی کازرونی، پژوهش زهرا خوش‌بویی و موسی مطهری‌زاده، تهران: کازرونیه، ۱۳۸۱.
- اشعار پورفریدون در نسخه‌های چاپی اشعار باباطاهر، جمشید صداقت‌کیش، پژوهش علوم انسانی، شماره ۱ و ۲، ۱۳۷۹، ص ۲۳۹-۲۶۱.
- ایزدی کازرونی و ترانه‌های محلی، صادق همایونی، کتاب ماه هنر، شماره ۶۷ و ۶۸، ۱۳۸۳، ص ۶۲-۶۸.

- ایزدی کازرونی، محمدمهدی مظلوم‌زاده، کازرونیه، دفتر اول، بکوشش عمادالدین شیخ‌الحکمایی، تهران: کازرونیه، ۱۳۸۱.
- بررسی ساخت کلان دوبیتیهای باباطاهر همدانی (عربان)، ناصر رشیدی و ایوب انصاری، بوستان ادب، سال سوم، شماره دوم، ۱۳۹۰، ص ۱۲۳-۱۴۴.
- پورفریدون، سعید نفیسی، باباطاهرنامه، تهران: توس، ۱۳۷۵، ص ۷۱-۷۵.
- تاریخ ادبیات ایران در دوره بازگشت ادبی، دکتر احمد خاتمی، تهران: پایا، ۱۳۷۳.
- تاریخ ادبیات در ایران، دکتر ذبیح‌الله صفا، چاپ هشتم، تهران: فردوس، ۱۳۷۸.
- تذکره شعاعیه، محمدحسین شعاع‌الملک شیرازی، بکوشش دکتر محمود طاووسی، شیراز: بنیاد فارسی‌شناسی، ۱۳۸۰.
- تذکره شعاعیه، محمدحسین شعاع‌الملک شیرازی، نسخه خطی محفوظ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران به شماره ۳۰۵ حکمت.
- تذکره شکرستان پارس، محمدحسین شعاع‌الملک شیرازی، بکوشش عبدالرسول فروتن، قم: مجمع ذخائر اسلامی، ۱۳۹۲.
- تذکره مرآت‌الف‌صاحه، شیخ مفید «داور»، بکوشش دکتر محمود طاووسی، شیراز: نوید شیراز، ۱۳۷۱.
- ترانه‌های فایز، محمدعلی فایز دشتی، بکوشش عبدالمجید زنگویی، چاپ سوم، تهران: ققنوس، ۱۳۶۷.
- تکمله و تعلیق بر گفتار مینورسکی، پرویز اذکایی، باباطاهرنامه، تهران: توس، ۱۳۷۵، ص ۱۲۵-۱۴۴.
- حدیقه الشعراء، سید احمد دیوان‌بیگی، جلد اول، بکوشش دکتر عبدالحسین نوایی، تهران: زرین، ۱۳۶۴.
- دانشمندان و سخن‌سرایان فارس، محمدحسین رکن‌زاده آدمیت، تهران: اسلامیه و خیام، ۱۳۴۰-۱۳۳۷.
- دیوان ایزدی کازرونی، بمبئی: مطبع دت‌پرسا پریس، ۱۳۰۸ق.
- دیوان باباطاهر همدانی، بکوشش حسن وحید دستگردی، چاپ چهارم، تهران: ابن‌سینا، ۱۳۴۷.
- دیوان صوفی مازندرانی، بکوشش طاهری شهاب، تهران: ابن‌سینا، ۱۳۴۷.
- الدریعه الی تصانیف‌الشیعه، آقابزرگ تهرانی، چاپ دوم، بیروت: دارالآضواء، ۱۴۰۳ق.
- زیستنامه باباطاهر، ولادیمیر مینورسکی، ترجمه پرویز اذکایی، باباطاهرنامه، تهران: توس، ۱۳۷۵، ص ۱۱۵-۱۲۳.
- سبک‌شناسی شعر، دکتر سیروس شمیسا، چاپ نهم، تهران: فردوس، ۱۳۸۲.

شخصیت باباطاهر، معصومه معدن‌کن، نامه فرهنگستان، دوره ششم، شماره دوم، ۱۳۸۲، ص ۱۲۵-۱۲۷.

شرح احوال و آثار و دوبیتی‌های باباطاهر عریان، جواد مقصود، چاپ سوم، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۷۶.

عرفات‌العاشقین و عرصات‌العارفین، تقی‌الدین اوحدی بلیانی، تصحیح ذبیح‌الله صاحب‌کاری و آمنه فخر احمد، تهران: میراث مکتوب و کتابخانه مجلس، ۱۳۸۹.

کیمیای سعادت، محمد غزالی، بکوشش حسین خدیو جم، چاپ یازدهم، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۳.

مجموعه‌الظرایف، محمدعلی سدیدالسلطنه، نسخه خطی ۹۴۴۴ کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران.